



مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۲۵

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۹/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۲۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۹/۳۰

صص: ۱۲۵-۱۵۶

شماره چاپی: ۲۸۲۱-۰۲۴۷

الکترونیکی: ۲۷۸۳-۴۷۴۳



حمید درج^۱ ID

بررسی مقایسه‌ای سیاست خارجی ترامپ و بایدن با تأکید بر دو کشور ایران و چین (۲۰۱۶-۲۰۲۴)

چکیده

سیاست خارجی آمریکا در دوران ترامپ به نوعی بر مبنای ظهور الگوی تقابلی و ناسازگاری با ساختار نظام بین‌الملل و در اولویت قرار دادن منافع ایالات متحده شکل گرفت. ترامپ با خارج کردن واشنگتن از سازمان‌ها و تعهدات بین‌المللی از جمله برجام و راه انداختن جنگ اقتصادی و افزایش تعرفه‌های تجاری علیه چین، سیاست‌های واشنگتن را در موضوعات مختلف نظام بین‌الملل با چالش اساسی روبه‌رو کرد که این امر باعث کاهش جایگاه و قدرت واشنگتن در صحنه سیاست بین‌الملل گشت. اما با ورود بایدن به کاخ سفید، کنشگری ایالات متحده در عرصه روابط بین‌الملل بر اساس نوعی الگوی رفتاری تعاملی و همکاری‌جویانه با ساختار و سیستم جهانی تعریف شد که در صدد بازگرداندن رهبری جهانی آمریکا، پیوستن مجدد به تعهدات بین‌المللی، همکاری نزدیک با متحدان و مقابله با تهدیدات جهانی بود. در این رابطه، بایدن با اولویت دادن به دیپلماسی در تصمیمات سیاست خارجی درصدد بازگشت به برجام و در عین حال اعمال تحریم‌ها علیه تهران بود. در دوره بایدن علی‌رغم تأکید دولت وی بر کاهش تنش تجاری با چین، رویکرد جنگ تجاری ترامپ علیه چین نیز تداوم یافته است. هدف پژوهش بررسی مقایسه‌ای سیاست خارجی ترامپ و بایدن با تأکید بر دو کشور ایران و چین است. سؤال اصلی پژوهش این است که ترامپ و بایدن چه رویکردی را در سیاست خارجی آمریکا و مشخصاً در موضوعات ایران و چین در پیش گرفته‌اند؟ برای تحلیل داده‌های پژوهش از روش تحلیل مقایسه‌ای از نوع کیفی استفاده شده و روش جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات نیز کتابخانه‌ای است.

کلیدواژه‌ها: انقلاب اسلامی، اسلام سیاسی، استکبارستیزی، ضدآمریکاگرایی، اندیشه مقام‌معظم‌رهبری

۱ نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه گیلان، رشت

استناد: درج، حمید. علی. بررسی مقایسه‌ای سیاست خارجی ترامپ و بایدن با تأکید بر دو کشور ایران و چین (۲۰۱۶-۲۰۲۴)، ۱۴(۴)، ۱۲۵-۱۵۶.

DOR: 20.1001.1.28210247.1403.4.14.6.6

© نویسنده‌گان

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)

این مقاله تحت لیسانس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.



مقدمه

ایالات متحده آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم و بالاخص در دهه‌های اخیر در عرصه سیاست خارجی در تلاش بوده است تا ضمن حفظ برتری هژمونی خود در نظم جهانی روابط خود را با بازیگران، شرکا و متحدان بین‌المللی و منطقه‌ای حفظ کند که البته در برهه‌هایی با اعمال سیاست‌های یک‌جانبه محور و منطبق بر نگرش‌های بازدارنده، در عرصه نظام بین‌الملل به صورت مستقل عمل کرده و در زمانی دیگر با دکتورین و نگرش‌های متفاوت و مطابق با تفکرات لیبرالیستی در چارچوب نهادها و سازمان‌های بین‌المللی و جهانی تأمین منافع و حفظ برتری و هژمونی خود کنشگری کرده است.

با روی کار آمدن ترامپ در سال ۲۰۱۶ در آمریکا و طرح شعار «نخست آمریکا»^۱ جهت‌گیری سیاست خارجی آمریکا از چندجانبه‌گرایی تغییرمحور در زمان اوباما به بازدارندگی حداکثرمحور در دوران ترامپ تغییر پیدا کرد؛ به نوعی که در این دوران سیاست خارجی آمریکا بر محورهای شخصی‌سازی شده ترامپی و یا اساساً ایدئولوژی ترامپ‌سیسم عمل می‌کرد. ترامپ با زیر سؤال بردن عملکرد ناتو، در اولویت قرار دادن منافع آمریکا و انتقاد از اروپا برای بر عهده نگرفتن مسئولیت دفاع از خود، رد پیمان‌های چندجانبه تجاری و تمایل به برقراری روابط دوجانبه، خروج یک‌جانبه از توافق‌نامه‌های پاریس و برجام و... سیاست‌های واشنگتن را در موضوعات منطقه‌ای و بین‌المللی با چالش اساسی روبه‌رو ساخت که این امر باعث تضعیف و کاهش قدرت ایالات متحده در عرصه بین‌الملل گردید.

اما جو بایدن با ورود به کاخ سفید در سال ۲۰۲۰، عرصه سیاست خارجی آمریکا بر محور همکاری‌های بین‌المللی با شرکا و متحدان، اجماع‌سازی بین‌المللی برای مقابله با تهدیدات جهانی همچون؛ بحران آب و هوایی، تهدیدات سایبری، اشاعه تسلیحات هسته‌ای و بیماری‌های همه‌گیر و... بازگرداندن رهبری قاعده محور آمریکا در عرصه جهانی، احیای تعهدات بین‌المللی آمریکا و پیوستن مجدد به نهادهای بین‌المللی، فراآتلانتیک‌گرایی و دفاع از دموکراسی و ارزش‌های آمریکایی و... را برگزید. بایدن و تیم سیاست خارجی وی، روسیه و چین را رقبای استراتژیک واشنگتن توصیف می‌کنند که تهدیدی راهبردی برای قدرت و موقعیت بین‌المللی ایالات متحده

1. America first

محسوب می‌شوند. از این‌رو، بایدن توسعه همکاری‌ها و ائتلاف‌سازی منطقه‌ای با هدف مقابله با رقبای منطقه‌ای واشنگتن با اولویت چین را در دستور کار سیاست خارجی خود قرار داد و از این طریق، در تلاش بود تا ضمن مهار و انزوای مسکو در آسیای مرکزی و قفقاز، جلوی خیزش چین در شرق آسیا و قدرت‌یابی این کشور در عرصه بین‌المللی را بگیرد. همچنین از آنجایی که بایدن رویکرد سیاست خارجی خود را بر مبنای دیپلماسی و چندجانبه‌گرایی قرار داد؛ لذا مقامات دولت وی تلاش می‌کردند تا با همکاری با متحدین اروپایی خود برجام را احیاء کنند؛ اما همزمان از اهرم فشار برای متقاعد کردن تهران جهت پذیرش شروط جدید برجام نیز استفاده کردند. این رویه در دوره بایدن نیز در قالب تمدید وضعیت اضطراری در قبال ایران، تلاش جهت ایجاد محدودیت برای برنامه هسته‌ای، موشکی و منطقه‌ای و همچنین تمدید و یا راه‌اندازی تحریم‌های جدید حقوق بشری نیز دنبال شد که گویای ابعاد جدیدی از راهبرد دیپلماسی اجبارآمیز است. به طور کلی، دکترین سیاست خارجی آمریکا در دوران پساترامپ مقابله با تهدیدهای موجود علیه نهادهای بین‌المللی و جوامع دموکراتیک است که چنین راهبردی با پیگیری سیاست خارجی چندجانبه‌گرایانه مبتنی بر همکاری بین‌المللی چه به صورت جمعی و چه گزینشی پیگیری می‌شود. این دکترین خواهان اعاده اعتبار و مشروعیت نهادها و سازمان‌های جهانی و ارتقاء سطح همکاری‌های واشنگتن با متحدان و شرکای خود بوده است که در زمان ریاست جمهوری ترامپ آسیب دیده است. بدین ترتیب، سؤال اصلی مقاله این است که ترامپ و بایدن چه رویکردی را در سیاست خارجی آمریکا و مشخصاً در موضوعات ایران و چین در پیش گرفته‌اند؟ این پژوهش از نوع کیفی بوده و برای پاسخ به مسئله مطرح شده از **روش تحلیل مقایسه‌ای** بهره گرفته شده است. روش گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای و با استفاده از اطلاعات و داده‌های مختلف می‌باشد و برای تجزیه و تحلیل داده‌ها نیز از نظریه قدرت هوشمند استفاده شده است.

۱- ادبیات و پیشینه تحقیق

در رابطه با سیاست خارجی ترامپ و بایدن تاکنون پژوهش‌ها و مقالات زیادی به زبان فارسی و انگلیسی انجام گرفته است که در ادامه به برخی از مهم‌ترین آن‌ها پرداخته خواهد شد:

- ۱- جوادی و دیگران (۱۴۰۲)، در مقاله‌ای تحت عنوان «سیاست مقایسه‌ای خاورمیانه‌ای ترامپ و بایدن؛ از موازنه نظامی تا موازنه فراساحلی»، بیان می‌دارند که سیاست امنیت منطقه‌ای دونالد ترامپ، بر اساس موازنه ترجیحی قدرت است و به کنش پیش‌دستانه در ایجاد موازنه انجامیده است؛ در حالی که بایدن سازوکارهای موازنه همکاری‌جویانه در مقابله با تهدیدها و حداکثرسازی منافع از طریق موازنه‌گرایی فراساحلی را در دستور کار قرار داده است.
- ۲- مزدخواه و دیگران (۱۴۰۱)، در مقاله‌ای تحت عنوان «گذار از بلوغ تقابل به الگوی تعامل نتولیرال؛ تأملی مقایسه‌ای به سیاست خارجی ترامپ و بایدن»؛ اذعان می‌دارند که سیاست خارجی آمریکا از دوران ترامپ تا بایدن در الگوهای رفتاری از بلوغ تقابل به مدل رفتاری تعاملی در محور رئالیسم مشروط به همکاری گذار پیدا کرده است.
- ۳- کوهکن و سعیدی‌راد (۱۴۰۲)، در مقاله‌ای با نام «مقایسه دیپلماسی عمومی آمریکا در دوره ریاست جمهوری «دونالد ترامپ» و «جو بایدن»، استدلال می‌کنند که دولت آمریکا در دوره جو بایدن تلاش دارد با استفاده از ابزارهای گذشته و جریان اصلی رسانه‌های بین‌المللی، اتفاقات گذشته را به دونالد ترامپ به عنوان یک استثناء نسبت دهد و به ترمیم تصویر آمریکا در جهان بپردازد.
- ۴- بلک‌ویل (۲۰۱۹)، در کتابی تحت عنوان «سیاست خارجی ترامپ بهتر از چیزی است که به نظر می‌رسد»؛ اذعان می‌دارد که اگرچه بسیاری از عملکردهای ترامپ، تند و بی‌پروا بوده‌اند و رئیس‌جمهور معمولاً فرایند سیاست‌سازی پرهرج‌ومرج، بی‌نظم و غالباً ناکارآمدی را سرپرستی می‌کند؛ اما برخی از سیاست‌های ترامپ در عرصه سیاست خارجی از آنچه منتقدانش فکر می‌کنند، بهتر است.
- ۵- مک‌کورمیک و مانسباخ (۲۰۱۸)، در کتابی با عنوان «مسائل سیاست خارجی آمریکا: سال‌های ترامپ»؛ بیان می‌دارند که برخلاف سیاست‌های او، اما که در اصول خود بیانگر نظم لیبرال بودند؛ سیاست‌های ترامپ این نظم را تهدید می‌کنند. اگرچه در گذر زمان، برخی از سیاست‌های ترامپ ادامه سیاست‌های پیشین هستند؛ اما این سیاست‌ها بیشتر در ترکیب با رفتار پیش‌بینی‌ناپذیر شخص رئیس‌جمهور، نقش رهبری ایالات متحده را تضعیف کرده‌اند.

1. Blackwill
2. McCormick And Mansbach

۶- لیبر (۲۰۲۱)، در مقاله‌ای با نام «سیاست خارجی بایدن: از واقعیت هشیار شده یا محکوم به تکرار» بیان می‌دارد که جو بایدن و مشاوران ارشد وی سعی کرده‌اند به مردم آمریکا و همچنین مخاطبان خارجی اطمینان دهند که ایالات متحده بازگشته است و این دولت مصمم است از اشتباهات پیشین خود اجتناب کند؛ در حالی که اذعان دارند که جهان از زمان ریاست جمهوری اواما که بسیاری از اعضای فعلی کابینه در دولت وی حضور داشتند؛ تغییر کرده است.

۷- مهتا (۲۰۲۱)، در مقاله خود با نام «چگونه بایدن می‌تواند در مسائل هسته‌ای با «نخست آمریکا» خداحافظی کند؟» استدلال می‌نماید که تلاش‌ها برای تجدید تعامل بین‌المللی با گروهی عمیق از کارشناسان، سازمان‌های بین‌دولتی و سیاست‌گذاران در چهار سال آینده برای بازگشت به اصول اساسی سیاست خارجی تاریخی آمریکا حیاتی خواهد بود. این امر منوط به همکاری دولت بایدن با متحدان و شرکا در مسائل سیاست هسته‌ای و تقویت ستون‌های ساختاری امنیت جهانی و عدم اشاعه است.

نوآوری و تازگی مقاله حاضر این است که ضمن برشمردن مؤلفه‌های بنیادین سیاست خارجی ترامپ و بایدن، به صورت همزمان سیاست خارجی ترامپ و بایدن در قبال واقعیت‌های نظام بین‌الملل و به خصوص ایران و چین را مورد بررسی و تحلیل قرار داده است.

۲- ملاحظات نظری

از آنجایی که در تحلیل و بررسی سیاست خارجی ترامپ و بایدن در قبال ایران و چین نمی‌توان صرفاً به جنبه‌ای از قدرت سخت و نرم تکیه کرد؛ لذا، برای واکاوی فرایند سیاستگذاری ترامپ و بایدن نسبت به دو کشور مذکور، از نظریه قدرت هوشمند که ترکیبی از دو مؤلفه قدرت نرم و قدرت سخت است و از قابلیت تبیین بیشتری نسبت به نظریه‌های دیگر برخوردار می‌باشد؛ استفاده شده است.

1. Lieber
2. Mehta

۱-۲- قدرت سخت

مفهوم قدرت سخت متعلق به دورانی است که دیدگاه رئالیستی در مورد شرایط و اوضاع حاکم بر محیط بین‌المللی وجود داشت. تا پایان حاکمیت نظم دوقطبی و منطبق جنگ سرد بر محیط بین‌الملل، تفسیر سخت‌افزارانه رئالیستی از قدرت چیرگی داشت و میزان عده نظامی بازیگران و غنای زرادخانه‌هایشان سنگ محک قدرت آن‌ها به شمار می‌آمد. به عبارت دیگر، دولت‌ها مقوله قدرت ملی را در قالب توانمندی نظامی‌شان عینیت می‌بخشیدند؛ غافل از این که چنین نگاه مضیق و یک‌سویه‌ای به قدرت، آنان را به ورطه یک تسابق بی‌انتهای تسلیحاتی خواهد کشاند و در گرداب معمای امنیتی گرفتار خواهد کرد تا جایی که انباشتن هر چه بیشتر ادوات نظامی با هدف تولید امنیت در یک محیط آنارشیک، خود به آتش ناامنی دامن می‌زند. طبق این دیدگاه، قدرت سخت عبارت است از توان اجبار با توسل به اقدامات، ابزارها و تصمیمات آشکار و مستقیم (فتاحی‌اردکانی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۳۷؛ به نقل از Baylis, 2001: 256-258). به اعتقاد ویلسون^۱ قدرت سخت، ریشه در سنت نئورئالیستی دارد و تمرکز بر مداخله نظامی، دیپلماسی قهری و تحریم‌های اقتصادی برای به اجرا در آوردن منافع ملی است (موسوی‌زارع و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۰۷؛ به نقل از Wilson, 2008: 9).

۲-۲- قدرت نرم

بر خلاف قدرت سخت که بیشتر مبتنی بر زور و تهدید و یا پاداش است؛ در قدرت نرم یک کشور به نتیجه مورد نظرش از طریق روش‌های غیر مستقیم دست می‌یابد. بر مبنای نظریه نای، ماهیت قدرت نرم بر مبنای شکل‌دهی بر ترجیحات دیگران استوار است و این امر به گونه‌ای ناملموس و با استفاده از جاذبه‌های فرهنگی، ارزش‌ها و نهادهای سیاسی انجام می‌شود. البته قدرت نرم متفاوت از نفوذ می‌باشد، نفوذ می‌تواند مبتنی بر قدرت سخت، تهدید و یا پاداش باشد؛ اما قدرت نرم توانایی جذب کردن مبتنی بر رضایت است (عسگری، ۱۳۸۹: ۶۷). نای همچنین اظهار داشت که یک کشور باید بتواند روابط عاطفی مانند جذابیت را با مخاطبان خارجی مورد نظر برای اطمینان از اهداف سیاست خارجی خود ایجاد کند. نای استدلال می‌کند

1. wilson

که «یک کشور ممکن است در سیاست‌های جهانی نتایج مورد نظر خود را به شکلی به دست آورد که سایر کشورها ارزش‌های آن را تحسین کنند و از آن الگو بگیرند. به گفته نای، قدرت نرم یک محرک رفتاری است که توسط جاذبه هدایت می‌شود. به همین ترتیب، قدرت نرم یک قدرت مرجع است که بر پایه شناسایی و جذابیت استوار است. اعتبار و شهرت، سنگ بنای قدرت نرم است. قدرت نرم یک کشور به اعتبار دولت و اقدامات آن بستگی دارد. به نوبه خود، مطلوبیت و اعتبار بر اساس مجموعه‌ای از ویژگی‌ها ساخته می‌شود که از خوش‌خُلقی، مشروعیت و کاریزما گرفته شده است (Nye, 2017: 92).

۲-۳- قدرت هوشمند

مفهوم قدرت هوشمند را اولین بار سوزان ناسل^۱ به معنای ترکیب هدفمند و خردمندانه قدرت سخت و نرم در مقابله با تهدیدات به کاربرد. وی معتقد بود: «منابع اجباری و اقناعی شامل توانایی‌ها و برتری‌های نظامی، اقتصادی، فرهنگی و ایدئولوژیک باید در یک جهت هماهنگ شوند تا برآیند آن تداوم برتری یک کشور را تضمین کند. به نظر ناسل، رهبران موفق در آینده افرادی هستند که توانایی به کارگیری دو قدرت را به صورت هوشمند داشته باشند (عذیری و حاج زرگرباشی، ۱۴۰۲: ۵۸-۵۷؛ به نقل از 9: Nossel, 2004). بنابراین به نظر می‌رسد؛ قدرت هوشمند مطرح شده توسط خانم ناسل، برآیند نقاط قوت و حذف نقاط ضعف دو قدرت سخت و نرم باشد که معتقد به تقویت و هماهنگی تمام قوا برای تداوم و بهبودی برتری آمریکا در جهان است (موسوی‌زارع و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۰۹؛ به نقل از رفیع و قربی: ۱۳۸۹: ۱۲۳). کشوری که از قدرت هوشمند استفاده می‌کند، برای بالا بردن ضریب اعتبار از یک سو و نیز همراهی با افکار عمومی داخلی و خارجی، باید سعی کند تا نقاط منفی خود را، که قبل از این اتفاق افتاده، به هر نحوی از بین ببرد تا بتواند اعتماد کشور مقابل و افکار عمومی و باورپذیری آن‌ها را به دست آورد. اجرا و پیاده نمودن قدرت هوشمند در راهبردهای دولت‌ها نیازمند این است که کشور مجری از اقتدار و قدرت سخت‌افزاری و نرم‌افزاری بالایی برخوردار باشد. این توانایی در عرصه‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی و به‌ویژه نظامی باید به صورت روشن و ملموس نشان داده شود (افخمی و دیگران، ۱۳۹۹: ۶۶۰). در قدرت هوشمند ارتباط میان دو مؤلفه قدرت، یعنی قدرت سخت و قدرت نرم، پیچیده و تعاملی می‌باشد. این دو

1. Suzanne Nossel

جایگزین هم‌دیگر به طور کامل نیستند؛ بلکه اغلب تقویت کننده یک‌دیگرند. به عنوان نمونه، یک تصویر مثبت قوی قادر خواهد بود تعهدات و الزامات امنیتی بیشتری را ایجاد کند که در جایگاه خود می‌تواند موجب تقویت یک دفاع ملی سخت گردد. به علاوه، نیروهای نظامی در قالب مداخله بشردوستانه قطعاً تصویرسازی بهتری را برای دولت حمایت کننده به وجود می‌آورد (عباس‌زاده فتح‌آبادی و حسام‌گوری، ۱۴۰۱: ۲۵۴). در واقع، قدرت هوشمند امکان به کارگیری همزمان و مؤثر مؤلفه‌های قدرت سخت یعنی زور و تطمیع همراه با مؤلفه‌های قدرت نرم، یعنی جذابیت و ترغیب است (فتاحی‌اردکانی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۴۵؛ به نقل از نای، ۱۳۹۲: ۱۳۵). بر مبنای مفروضات نظری مذکور می‌توان گفت؛ ترامپ با پیگیری سیاست «نخست آمریکا» و اتخاذ سیاست‌های یکجانبه‌گرایانه نسبت به ساختار و سیستم بین‌الملل، موقعیت ایالات متحده را در صحنه بین‌الملل تضعیف کرد. خروج آمریکا از تعهدات بین‌المللی از جمله برجام و راه‌اندازی جنگ تجاری علیه چین در این راستا قابل تحلیل است. اما با روی کار آمدن بایدن در آمریکا، سیاست خارجی ایالات متحده حول محور چندجانبه‌گرایانه مبتنی بر همکاری بین‌المللی، مقابله با تهدیدات بین‌المللی، بازگرداندن رهبری آمریکا در صحنه بین‌المللی، پیوستن مجدد به نهادها و تعهدات بین‌المللی از جمله برجام، دفاع از ارزش‌های آمریکایی و ائتلاف‌سازی بر علیه رقبای واشنگتن و... تعریف شد. دولت بایدن به جای تأکید مستقیم بر جنگ تجاری علیه چین، تلاش داشت تا اقدامات خود علیه پکن را با دلایل دیگری غیر از جنگ تجاری همراه کند و عملاً به دنبال دست‌یابی به یک ائتلاف جهانی و منطقه‌ای در آسیا پیرامون چین بود.

۳- عناصر و مؤلفه‌های بنیادین سیاست خارجی ترامپ و بایدن

سیاست خارجی دولت‌های ترامپ و بایدن دارای عناصر و مؤلفه‌هایی اساسی است که در ادامه به مهم‌ترین آن‌ها پرداخته می‌شود.

بین‌الملل‌گرایی لیبرال: بایدن و تیم سیاست خارجی وی در قالب گفتمان بین‌الملل‌گرایی لیبرال، در صدد تلفیق و ادغام آموزه‌ها، آرمان‌ها و اصول لیبرالیسم و رئالیسم در سیاست خارجی آمریکا بوده‌اند؛ به گونه‌ای که از یک‌سو، مانند لیبرال‌ها بر تجارت آزاد بین‌المللی،

چندجانبه‌گرایی، نهادگرایی بین‌المللی، امنیت همکاری‌جویانه و دسته‌جمعی، حفظ و احترام به حقوق بشر، توسعه و گسترش دموکراسی، حل دسته‌جمعی مشکلات و مسائل بین‌المللی، تغییر و تحول تدریجی و تکاملی نظم بین‌المللی و حکومت قانون تأکید می‌کردند؛ از سوی دیگر، مانند؛ رئالیست‌ها، مداخله نظامی آمریکا در نظام بین‌الملل برای تحقق ارزش‌ها و آرمان‌های لیبرال و دموکراتیک را نیز ضروری می‌دانستند (رادفر و دهقانی فیروزآبادی، ۱۴۰۰: ۲۲۹-۲۲۸؛ به نقل از Burns And Sullivan, 2019: 3). ایده محوری این گفتمان مدیریت و تغییر نظام جهانی یا بین‌المللی از طریق اعمال قدرت آمریکا بر اساس اراده و آرمان‌های این کشور است. در حالی که واقع‌گرایان نقش ارزش‌های لیبرال آمریکایی و ایده‌های دموکراتیک را در سیاست خارجی آمریکا نادیده می‌گیرند؛ لیبرالیست‌های بین‌المللی استدلال می‌کنند که موفقیت ایالات متحده به ترکیبی از قدرت، ایده‌های دموکراتیک و پروژه‌های بین‌المللی لیبرال بستگی دارد. ایکنبری^۱ معتقد است که دولت بایدن دستور کار تغییر لیبرالیسم بین‌المللی را ارائه کرد که هدف آن بازگرداندن ایالات متحده در مرکز رهبری لیبرال مرفی برای رسیدگی به مشکلات قرن بیست و یکم بود (Deudney And Ikenberry, 2021: 4).

چندجانبه‌گرایی^۲: چندجانبه‌گرایی، فرآیند سازماندهی روابط بین گروه‌های سه یا چند دولت است؛ وضعیتی که در آن چندین کشور یا سازمان مختلف برای دستیابی به چیزی یا مقابله با یک مشکل با یکدیگر همکاری می‌کنند. رابرت کئوهان^۳ چندجانبه‌گرایی را به عنوان «عمل هماهنگ کردن سیاست‌های ملی در گروه‌های سه یا چند دولت، از طریق ترتیبات موقت یا با استفاده از نهادها» تعریف می‌کند (Rasooli Saniabadi, 2021: 136-137؛ به نقل از Keohane, 1990: 731). چندجانبه‌گرایی به مثابه عمل، بر پایه نوعی از ذهنیت، ادراک و شیوه تفکر استوار است؛ به گونه‌ای که چندجانبه‌گرایی، پیش از آن که در عمل و کنش تجلی یابد؛ نخست در اندیشه و فکر طرح می‌شود و قبل از این که به صورت نظامی از کنش و واکنش متقابل درآید، نوعی جهان‌بینی است (رادفر و دهقانی فیروزآبادی، ۱۴۰۰: ۲۳۲؛ به نقل از Hanafi, 1997: 113). بنابراین، چندجانبه‌گرایی نمونه‌ای از همکاری دولت‌های جهانی است و در مقابل یک‌جانبه‌گرایی به کار می‌رود. یک‌جانبه‌گرایی زمانی است که یک دولت بدون توجه به حمایت یا منافع سایر کشورها عمل

1. Ikenberry
2. Multilateralism
3. Robert Keohane

می‌کند. به عنوان مثال؛ حمله سال ۲۰۰۳ آمریکا به عراق اغلب به عنوان نمونه‌ای از یک‌جانبه‌گرایی در روابط بین‌الملل یاد می‌شود. اعتقاد بر این است که چندجانبه‌گرایی راهی برای دستیابی به منافع یک ملت و در عین حال ترویج ثبات در جهان است (Scott, 2013: 212).

فراآتلانتیک‌گرایی^۱: بایدن با انتشار مقاله خود در فارین افیرز در آوریل ۲۰۲۰، از اتخاذ گام‌های فوری برای تجدید دموکراسی و اتحاد‌های ایالات متحده خبر داد و عنوان کرد که با متحدان و شرکای آمریکا برای اقدام جمعی در برابر تهدیدات جهانی کار خواهد کرد. بایدن زمانی که به عنوان رئیس‌جمهوری انتخاب شد، اروپا را سنگ‌بنای تعامل آمریکا با جهان نامید (روحی دهبه، ۱۴۰۱: ۲۱۵؛ به نقل از Biden, 2020: 4). فراآتلانتیک‌گرایی به معنای شراکت و مشارکت راهبردی و روابط نزدیک و تنگاتنگ اقتصادی، سیاسی، امنیتی و دفاعی میان دو سوی اقیانوس اطلس یعنی آمریکا و اروپاست. این اصل متضمن و مستلزم دو اولویت در سیاست خارجی بایدن است. نخست، تقویت همکاری، شراکت، ائتلاف و اتحاد با اتحادیه اروپا در حوزه‌های موضوعی مختلف؛ دوم، بازسازی و ترمیم روابط تاریخی با ناتو از طریق توسعه و تعمیق مشارکت و همکاری‌های امنیتی-دفاعی در چهارچوب آن (Sullivan, 2018: 9). این اصل بیانگر تغییر اساسی در سیاست خارجی آمریکا نسبت به اتحادیه اروپا و ناتو در دولت بایدن در مقایسه با دوره ترامپ است؛ چون در اثر سیاست خارجی یک‌جانبه ترامپ، روابط آمریکا با اتحادیه اروپا و ناتو به شدت تضعیف و تخریب شد.

رهبری جمعی^۲: رهبری جمعی با دیدگاه چندگانه، تقسیم مسئولیت، تمرکز بر نقاط قوت دیگران مشخص می‌شود که در نهایت منجر به افزایش اثربخشی، مسئولیت‌پذیری، مسئولیت مشترک، پایداری و افزایش انگیزه می‌شود. ایالات متحده باید با متحدان و شرکای خود احساس کند که بخشی از فرآیند استراتژیک است (Swielande, 2021: 135). بایدن دیپلماسی ایالات متحده را از «نخست آمریکا» در دولت ترامپ به سبک سنتی آن بازگرداند که به شبکه‌ای از اتحاد‌های واشنگتن اهمیت می‌داد. به گفته بایدن، هیچ کشوری نمی‌تواند به تنهایی با چالش‌های زیادی، از تغییرات آب و هوایی گرفته تا تکثیر سلاح‌های هسته‌ای، از تجاوز قدرت‌های بزرگ گرفته تا تروریسم فراملی، از جنگ سایبری تا مهاجرت دسته‌جمعی روبه‌رو شود (Goldberg, 2017).

1. Transatlanticism
2. Collective leadership

5). بایدن اذعان می‌دارد: «ما اتحادهای خود را ترمیم خواهیم کرد و یک بار دیگر با جهان همکاری خواهیم شد... و نه تنها با الگوی قدرت خود؛ بلکه با قدرت نمونه خود رهبری خواهیم کرد. ما یک شریک قوی و قابل اعتماد برای صلح، پیشرفت و امنیت خواهیم بود» (Biden, 2021 a: 4).

قدرت هوشمند: بر خلاف رویکرد ترامپ مبنی بر محدود کردن قدرت آمریکا به اجبار اقتصادی و نظامی، بایدن طیف وسیعی از ظرفیت‌های قدرت آمریکا را به کار گرفت. دولت بایدن در صورت لزوم نتوانست از استفاده از نیروی نظامی یا در توسل به تحریم‌های اقتصادی تردید کند و از قدرت نرم نیز استفاده کرد (Swielande, 2021: 142). بایدن تأکید دارد که ایالات متحده در برابر دشمنان خود، به ویژه آن‌هایی که به دنبال آسیب رساندن به دموکراسی ما و برهم زدن آن هستند؛ از «غلت زدن»^۲ دست خواهد کشید. با این حال، وی تأکید کرد که روابط دیپلماتیک یک گزینه روی میز باقی خواهد ماند؛ زیرا زمانی که به نفع ایالات متحده باشد؛ واشنگتن این کار را انجام خواهد داد (Biden, 2021 b: 5). از این رو، بایدن به عنوان رئیس کمیته روابط خارجی سنا، در سال ۲۰۰۳ از حمله آمریکا به عراق حمایت کرد و به آن رأی مثبت داد. وی همچنین اخیراً آشکارا اعلام کرده است که «اگر ایران مواجهه و مقابله را برگزیند؛ واشنگتن آماده است تا از منافع حیاتی و نیروهای خود دفاع کند» (Biden, 2020: 3). بدین ترتیب، جیک سالیوان^۳، مشاور امنیت ملی بایدن، بیان کرد که «دولت بایدن بازدارندگی نظامی معتبر و باورپذیر را به عنوان پشتیبان دیپلماسی حفظ خواهد کرد» (Sullivan, 2019: 3). ویلیام برنز^۴، رئیس سازمان سیا، یکی از طراحان و مذاکره‌کنندگان مذاکرات هسته‌ای منجر به برجام، نیز بر ضرورت اهرم نظامی و استفاده از زور و خشونت به عنوان پشتیبان دیپلماسی آمریکا تأکید کرد (Burns, 2019: 4). به نظر بایدن «دیپلماسی باید ابزار نخست قدرت آمریکا برای تعامل جهانی باشد». اما «دیپلماسی صرفاً دست دادن و عکس گرفتن نیست؛ بلکه ساختن روابط و یافتن حوزه منافع مشترک و درعین حال، مدیریت موضوعات مورد اختلاف است». به نظر بایدن دیپلماسی نیازمند کارشناسان و متخصصان و همین طور، داشتن اعتبار جهانی است که دولت ترامپ هر دو را از بین برده است (به نقل از مسعودی، ۱۳۹۹: ۱۱۲؛ به نقل از Biden, 2020: 4).

1. Smart power
2. Roll over
3. Jake Sullivan
4. William Burns

ارزش‌های آمریکایی^۱: سیاست‌های خارجی و امنیتی بایدن بر اساس امنیت دموکراتیک با ارائه چشم‌انداز و نوید یک آینده دموکراتیک تازه، نه صرفاً نسخه ثابت گذشته و در عین حال اجتناب از دام‌های استثناگرایی دموکراتیک ساخته شده است (Soare, 2021: 14). از نظر بایدن، هیچ ناسازگاری بین رهبری بین‌المللی و بازسازی دموکراسی وجود ندارد و برای بازسازی دموکراسی در داخل، ایالات متحده باید دموکراسی را در خارج تقویت کند. هدف وی قرار دادن دموکراسی و ارزش‌های دموکراتیک در قلب سیاست خارجی ایالات متحده و در عین حال بازسازی «روح ملت» پس از تحقیر ترامپ است. در این زمینه رویکرد بایدن دوگانه است. نخست این که وی قصد داشت تمام رویه‌های سیاست خارجی غیر لیبرال و غیردموکراتیک ترامپ را معکوس کند و دوم این که بایدن به دنبال بازگرداندن ایالات متحده به عنوان «سنگ دموکراسی جهانی» بود. بایدن اذعان داشت: «دفاع از ارزش‌های دموکراتیک آمریکا از پیشبرد منافع ملی ما جدای ناپذیر است» (Lieber, 2021: 9). در واقع، بایدن به دنبال نشان دادن این امر است که نه تنها آمریکا همچنان آمریکاست؛ بلکه آماده است دوباره همان کاری را که قبلاً با موفقیت انجام داده است؛ انجام دهد. وی از دولت ترامپ به دلیل اجتناب از مسئولیت رهبری جهانی ایالات متحده انتقاد کرد. بایدن معتقد است که ادامه این روند منجر به از دست دادن کنترل آمریکا بر تحولات آینده جهان خواهد شد. بنابراین، بایدن نقش «هژمون لیبرال» را برای ایالات متحده تعریف کرد که این نقش با هژمونی غیرلیبرال ترامپ در تضاد بود. از نظر بایدن، هژمونی غیرلیبرال ترامپ، بسیاری از تشکیلات امپریالیستی را از خود بیگانه کرد. لذا آن‌ها به این نتیجه رسیدند که ترامپ نتوانست برتری ایالات متحده را بازگرداند، قدرت نرم را تضعیف کرد، اتحادها را مختل کرد، موقعیت ایالات متحده را در برابر چین و روسیه تضعیف کرد و توانایی واشنگتن را برای مدیریت بحران‌های امپراطوری در غرب آسیا به عقب انداخت (Kumar, 2021: 3).

۴- سیاست خارجی ترامپ و بایدن و واقعیت‌های نظام بین‌الملل

در زمینه اهداف و سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا، ترامپ شعار «نخست آمریکا»، را در قالب نوعی ملی‌گرایی افراطی که با یک‌جانبه‌گرایی همراه است؛ مطرح کرد. از نظر ترامپ، اصل

1. American values

«نخست آمریکا»، باید چراغ راهنمای سیاست خارجی کشور باشد (Goldberg, 2017: 4). اراده ترامپ برای عملی ساختن شعار «نخست آمریکا» در هر زمینه‌ای، بر این اصل مبتنی بود که منافع آمریکا از نظم کنونی بین‌المللی، ارزش‌های لیبرال دموکراتیک و نهایتاً مشروعیت نقش آمریکا به عنوان رهبر جهان فراتر است. با در نظر گرفتن این اصل، منطق سیاست خارجی ترامپ ترکیبی از انزوآگرایی، یک‌جانبه‌گرایی و برتری‌جویی بود. انزوآگرایی در سطح داخلی و در بخش اقتصادی و امنیتی بوده است که با بستن مرزهای ملی به روی ملل دیگر نمود یافت. محدود کردن جریان نیروی کار، سرمایه و کالا از راهبردهای ترامپ برای تأمین اهداف خود در داخل کشور بود که ریشه در ملی‌گرایی افراطی دارد و با جهانی شدن و جهان‌گرایی در ابعاد گوناگون در تعارض است. یک‌جانبه‌گرایی در سطح خارجی و در روابط با کشورهای دیگر بروز یافت که با خروج از برخی پیمان‌ها و همکاری‌های چندجانبه منطقه‌ای و بین‌المللی آشکار شد. قدرت‌طلبی و اقتدارگرایی ترامپ بازگشتی تراژیک به دوره ریگان بود که البته دو تفاوت اساسی با ریگان‌سیسم داشت؛ اول این که سیاست ریگان کاملاً در حمایت از اروپا و در تضاد شدید با شوروی شکل گرفته بود؛ در حالی که ترامپ به شدت منتقد دولت‌های اروپایی و متمایل به روسیه بود. دوم این که، ریگان معتقد به ارزش‌های لیبرالی و جهان‌گرایی بود و حاضر بود برای تأمین آن‌ها هزینه سنگینی بپردازد؛ در حالی که ترامپ یک جریان فکری واپس‌گرا در قبال جهانی شدن به شمار می‌آید که برخلاف جریان اصلی در داخل آمریکا و عرصه بین‌المللی حرکت می‌کرد (یزدان‌فام، ۱۳۹۵: ۱۵۰-۱۴۹). سیاست ترامپ در حوزه اقتصادی حمایت از ناسیونالیست اقتصادی بود و ارزش‌های بازار آزاد و سرمایه‌داری را مورد توجه قرار نمی‌داد. همگرایی اقتصادی و بازرگانی در دستور کار سیاست خارجی قرار نداشت و جنگ تجاری و واگرایی بازرگانی را مورد عنایت قرار داد. همگرایی اقتصادی آمریکا با بلوک‌های قدرت اقتصادی به چالش مواجه شد و در حوزه اقتصادی آمریکا رو به سوی انزوآ حرکت داد (اصل‌جوادیان و دیگران، ۱۴۰۱: ۸۷؛ به نقل از کریمی‌فرد، ۱۳۹۷: ۲۹۹-۲۹۶). برخلاف سیاست ملی‌گرایی افراطی ترامپ، سیاست خارجی بین‌الملل‌گرای بایدن بر مبنای تعریف موسع از منافع ملی آمریکا استوار بود؛ به گونه‌ای که اول، منافع ملی آمریکا تنها بر حسب منافع مستقیم و بدون واسطه دفاعی-امنیتی و رفاهی-اقتصادی تعریف نمی‌شود؛ بلکه افزون بر این، منافع دفاعی-امنیتی و رفاهی-اقتصادی که به صورت غیرمستقیم و با واسطه تأمین می‌شود؛ را نیز

در بر می‌گرفت. دوم، منافع ملی آمریکا شامل منافع نظم جهانی و منافع ایدئولوژیک آن نیز می‌شود؛ به طوری که گسترش ارزش‌ها و هنجارهای آمریکایی در عرصه جهانی و حفظ و استمرار و استحکام نظم بین‌المللی لیبرال به رهبری آمریکا، بخشی از منافع ملی این کشور به شمار می‌رود. در سیاست خارجی بایدن، منافع اقتصادی-رفاهی آمریکا نیز در مقایسه با منافع امنیتی-دفاعی آن اهمیت و اولویت بیشتری یافت؛ به گونه‌ای که این منافع اقتصادی-رفاهی است که به منافع امنیتی-دفاعی و راهبردی آمریکا جهت می‌دهد. به باور بایدن، امنیت ملی بر حسب امنیت اقتصادی تعریف و سیاست خارجی نیز برای طبقه متوسط تعقیب می‌شود. برای مقابله با قدرت چین یا هر رقیب و تهدید دیگری، آمریکا باید قدرت و نوآوری اقتصادی و فناوریانه خود را تقویت کند و اقتصادهای دموکراتیک را برای حفظ اقتصاد لیبرال جهانی متحد و منسجم سازد (رادفر و دهقانی فیروزآبادی، ۱۴۰۰: ۲۳۹-۲۳۸). بایدن استراتژی و تفکر خود را در مقاله‌ای در آوریل ۲۰۲۰ در فارن افرز^۱ تشریح کرد. وی بیان داشت: «به عنوان رئیس جمهور، گام‌های فوری برای برقراری مجدد دموکراسی و اتحاد با ایالات متحده، حفاظت از آینده اقتصادی ایالات متحده و یک بار دیگر برای رهبری جهان برخواهم داشت. دستور کار سیاست خارجی من، ایالات متحده را دوباره روی میز قرار می‌دهد. این کشور خود را در موقعیتی قرار خواهد داد که با متحدان و شرکای خود برای بسیج اقدام جمعی علیه تهدیدات جهانی کار کند. جهان خودش را سازماندهی نمی‌کند» (Miri And Omrani, 2022: 231). استراتژی دولت بایدن در سیاست خارجی امنیت‌سازی مشارکتی بود. این راهبرد بدین معنا می‌باشد که واشنگتن در تلاش است با استفاده از ظرفیت نهادها و متحدان بین‌المللی معضل معمای امنیت را حل و فصل نماید. هدف اصلی این استراتژی، کارآمدسازی سیاست خارجی آمریکا در دوران پساترامپ به منظور افزایش نشانگان تعامل حساب شده است تا آمریکا بتواند فرآیند انتقال قدرت از آتلانتیک به پاسیفیک را زمان‌مند سازد و بسترهای ژئوپلیتیکی را ایجاد نماید تا به نیابت از آمریکا دیده‌بانی امنیتی را پیگیری کنند. تحولاتی مانند کاهش اهمیت غرب آسیا و خلیج فارس در سیاست خارجی آمریکا، خروج عجولانه از افغانستان و تمرکز بر منطقه پاسیفیک در پیگیری چنین تصمیمی مؤثر است (Balzacq And Others: 2020: 25-26). بایدن، ناتو را «قلب امنیت ملی آمریکا» و «سنگر آرمان لیبرال دموکراسی» دانست و وعده داد که در صورت پیروزی در انتخابات ریاست

جمهوری، نه تنها به شراکت سنتی با ناتو ادامه دهد؛ بلکه به بازسازی و اصلاح ناتو متناسب با دنیای امروز بپردازد (Kranish And fisher, 2017: 16). ترامپ بر مبنای سیاست خارجی منافع محور خود با حمله به سیاست‌های رؤسای جمهور پیشین ایالات متحده در مورد حمایت از کشورهای اتحادیه اروپا و سازمان ناتو، کارکرد این سازمان را زیر سؤال برد و آن را اتحاد منسوخ شده خطاب کرد. وی بر این باور بود که با توجه به قدرت نظامی ایالات متحده این کشور نیازمند همکاری با اتحادیه‌های نظامی نیست؛ بلکه این کشورها و اتحادیه‌های نظامی هستند که به همکاری با آمریکا نیازمند هستند. در نتیجه ترامپ معتقد بود؛ ایالات متحده نباید بیش از این در ناتو سرمایه‌گذاری نماید؛ زیرا آمریکا مانند گذشته ثروتمند نیست و نمی‌تواند بار این سازمان را به دوش بکشد (اصل جوادیان و دیگران، ۱۴۰۱: ۸۷-۸۶). از این رو، ترامپ نیز با لحنی بی‌سابقه نسبت به دیگر رؤسای جمهور ایالات متحده، هشدار داد که در صورت عدم تأمین بودجه دفاعی لازم از طرف اعضای ناتو، آمریکا نیز از نقش خود در این پیمان خواهد کاست (Clarke, 2021: 221). از نظر ترامپ، دولت اوباما در تعامل با کشورهای دیگر و سازمان‌های بین‌المللی منافع آمریکا را نادیده گرفت و در موارد متعددی از منافع حیاتی آمریکا عدول کرد. قراردادهای تجاری چندجانبه و پیمان‌های مشترک منطقه‌ای در تضاد با منافع حیاتی آمریکا هستند؛ زیرا موجب خروج سرمایه و کارخانه‌های تولیدی از آمریکا و ورود مهاجرین به این کشور شده است. از نظر ترامپ، بین‌الملل‌گرایی اوباما موقعیت آمریکا را در جهان تضعیف و قدرت رقابای آن را افزایش داده است. آن‌ها از اصل سواری مجانی استفاده کرده‌اند و در حال کاستن فاصله خود با آمریکا هستند. بین‌الملل‌گرایی بیش از این که به نفع آمریکا باشد؛ به نفع متحدین آن بوده است (محمدنیا و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۳۸).

هم زمان با روی کار آمدن بایدن در آمریکا، ضمن اتخاذ سیاست تعامل مجدد با سیستم جهانی، سیاست خارجی وی در بُعد امنیت‌سازی بین‌المللی به سیاست‌گذاری‌های چندجانبه از منظر ژئوپلیتیکی اقدام کرد. در این چارچوب اولاً؛ آمریکا خود را به عنوان رهبر سیاست چندجانبه‌گرایانه می‌داند و ثانیاً؛ دولت بایدن در صدد ایجاد بسترهای ژئوپلیتیکی جدید با همراهی متحدان نوظهور در نظام بین‌الملل برای افزایش قدرت ژئوپلیتیکی واشنگتن، امنیت‌سازی کنسرتی و محدود کردن علیه چین و روسیه است که مصداق این موضوع را می‌توان در توجه گروه سیاست خارجی وی در قبال جزیره دیگو گارسیا در اقیانوس هند مشاهده کرد که می‌تواند بستر ژئوپلیتیکی

برای کنشگری فرامنطقه‌ای آمریکا باشد (Burke-White, 2021: 5). بر این اساس، مهم‌ترین اهداف سیاست خارجی بایدن عبارت بود از بازسازی و بازیابی رهبری جهانی آمریکا که در اثر سیاست خارجی انزواگرایانه ترامپ آسیب دیده است؛ دفاع از نظم بین‌الملل لیبرال و ارتقای آن که در دوره ترامپ تحلیل رفته و تخریب شده است؛ دفاع از دموکراسی و حقوق بشر و ارتقاء و ترویج آن؛ جلوگیری از ظهور هژمون منطقه‌ای در اوراسیا به معنای مهار و کنترل چین، روسیه و ایران؛ البته مهار و محدودسازی قدرت رو به افزایش چین که هژمونی اقتصادی آمریکا را به چالش کشیده است، اولویت داشت؛ کنترل تسلیحات به ویژه سلاح‌های استراتژیک و بازسازی و بازیابی اعتبار بین‌المللی آمریکا که در دوره ترامپ به شدت تضعیف و مخدوش شد (Biden, 2021 b: 61). بایدن امیدوار بود از طریق سیاست نرم و سخت خود در غرب آسیا توازن نسبی قدرت را در منطقه حفظ کند. ضمن این که برای مهار ایران به عربستان سعودی، رژیم صهیونیستی و سایر متحدان متکی بود؛ از احتمال رویارویی نظامی مستقیم با ایران اجتناب کرد یا آن را کاهش داد تا شرایط ممکن برای ایالات متحده جهت استقرار کامل در آسیا-اقیانوسیه و مهار قدرت‌های آسیایی نوظهور فراهم شود. علاوه بر این، دولت بایدن امیدوار بود با بازگشت به مسیر چندجانبه‌گرایی، شکاف‌ها و تناقضات بین ایالات متحده و متحدانش و سایر اعضای جامعه بین‌المللی در دوران ترامپ را از بین ببرد و از موضع منزوی ایالات متحده در موضوع هسته‌ای ایران و وجود اختلافات با کشورهای مهم عضو اتحادیه اروپا در این زمینه رهایی پیدا کند (Wang And Hu, 2022: 439-440).

در واقع، اصول سیاست خارجی آمریکا در خلیج فارس همچنان حول محور جلوگیری از گسترش سلاح‌های هسته‌ای، تنش‌زدایی و کاهش رقابت تسلیحاتی، تشویق تعامل سازنده منطقه‌ای میان کشورهای حوزه خلیج فارس، مبارزه با ایدئولوژی اسلام‌گرای رادیکال، عادی‌سازی روابط کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی، کاهش نفوذ منطقه‌ای ایران، روسیه و چین و دسترسی مداوم به منابع نفتی خلیج فارس به منظور حفظ نرخ معقول و تضمین عرضه نفت برای پاسخگویی به نیازهای آمریکا و متحدین منطقه‌ای واشنگتن می‌چرخد. تمایل به پایان دادن به جنگ یمن و فشار داخلی و درون حزب دموکرات، بایدن را وادار کرد تا عربستان سعودی را در مورد مسائل حقوق بشر به ویژه مسأله قتل خاشقچی پاسخگو بداند (درج، ۱۴۰۲: ۱۲۴). تأکید مجدد دولت بایدن بر «راه حل دو کشوری» همچنین نشان دهنده تعدیل نگرش ایالات متحده در قبال فلسطین و رژیم

صهیونیستی بود و گرایش سیاست دولت ترامپ به جانبداری بیش از حد نسبت به تل آویو در موضوع غرب آسیا را اصلاح کرد (Wang And Hu, 2022: 438). به طور کلی، بایسته‌ها و الزامات سیاست خارجی آمریکا در دوران بایدن به شرح زیر تدوین شد که به شرح زیر می‌باشد: (۱)- اقدام مشترک با شرکا و متحدان برای احیای قدرت نهادهای بین‌المللی؛ (۲)- ایجاد یک محیط دموکراتیک با همکاری‌های چندجانبه برای مقابله با تهدیدات مانند چین و کووید ۱۹؛ (۳)- توجه به نقش فناوری‌های پیشرفته به عنوان ابزاری در جهت اشاعه قدرت نرم؛ (۴)- اقدامات چندجانبه‌گرایانه برای تقویت دموکراسی بین‌المللی و (۵)- برنامه‌ریزی اقتصادی جمعی برای بحران اقتصادی همه‌گیر کرونا (Tausig, 2021: 153).

۵- سیاست خارجی ترامپ و بایدن نسبت به چین

در سراسر طیف سیاسی آمریکا، یک سطح اساسی از حمایت دو حزبی از اتخاذ سیاست‌های سخت در قبال پکن مشاهده می‌شود. در دو سند استراتژی امنیت ملی ۲۰۱۷ و استراتژی دفاع ملی آمریکا در سال ۲۰۱۸، از «رقابت راهبردی» میان آمریکا و چین یاد شده است. ترامپ چین را یک دشمن اقتصادی مهم می‌دید. وی در مصاحبه‌ای در سال ۲۰۱۵ می‌گوید: «به علت این که چین یک دشمن اقتصادی است و مزایای استراتژیک ما را بیش از هر کس دیگری در تاریخ گرفته‌اند؛ آنچه نسبت به آمریکا انجام می‌دهند آن‌ها را به بزرگ‌ترین دزد در تاریخ جهان تبدیل کرده است. راهبرد امنیت ملی ترامپ در سال ۲۰۱۷ این نکته را مورد تأکید قرار داده است که چین قدرت، نفوذ و منافع آمریکا را به چالش کشانده است و تلاش می‌کند امنیت، رفاه و شکوفایی آمریکا را از بین ببرد» (Schake, 2018: 4). البته به نظر می‌رسد؛ نوع نگاه آمریکا به چین در دوره ترامپ با دوره بایدن چندان تفاوتی به لحاظ راهبردی نداشته و فقط در شیوه و چگونگی مدیریت توسعه جهانی جایگاه چین تفاوت‌هایی وجود داشت. جنگ تجاری آمریکا و چین در دوره زمامداری بایدن؛ نه تنها تنزل پیدا نکرد؛ بلکه نیز تشدید یافت. هر چند بایدن در ابتدا وضع تعرفه‌های دولت ترامپ بر روی کالاهای چین را به ضرر اقتصاد داخلی آمریکا توصیف می‌کرد؛ اما در ادامه خود دولت بایدن چندان از موضع دولت قبل عقب‌نشینی نکرد و کماکان بر این موضع اصرار داشت. تحت فشار قرار دادن هم‌تایان اروپایی در اجلای گروه ۷ در خرداد ماه ۱۴۰۰ در انگلیس و حمایت دو حزب

دموکرات و جمهوری‌خواه در تصویب لایحه‌ای که ۲۵۰ میلیارد دلار در علم فناوری را با هدف تقویت رقابت آمریکا در مقابل چین در سال ۲۰۲۱ تصویب کرد؛ نشانه‌ای از تلاش دولت بایدن در تداوم راه مقابله با چین تعبیر شد. بایدن در مورد شیوه برخورد با چین معتقد بود که لازم نیست مناقشه‌ای بین دو کشور صورت گیرد؛ هرچند رقابتی جدی میان طرفین وجود دارد. دولت وی نیز همچون دولت ترامپ چین را تهدیدی مهم برای آمریکا تلقی می‌کرد و البته در این میان، آمریکا تلاش داشت در این دوره ترکیبی از دیپلماسی، مقررات بین‌المللی و اقدامات هماهنگ با متحدان خود را برای شیوه تعامل با چین به کار گیرد. از منظر دولت بایدن، اتکاء به چین برای دستیابی به اهداف مورد نظر آمریکا دیگر ممکن نیست و البته آمریکا نیز توانایی شکل‌دهی به رفتارهای چین را ندارد. اقدامی که آمریکا لازم بود انجام دهد؛ شکل‌دهی به یک محیط استراتژیک پیرامون چین بود (زاهدی خطیر و صالحی، ۱۴۰۱: ۱۴۹-۱۴۸). لذا با توجه به برخی موارد نقض حقوق بشر، مانند رویدادهای سین کیانگ و هنگ‌کنگ، دولت بایدن توجه بیشتری را به تحولات شرق آسیا و کنترل و مهار چین در منطقه داشت. بایدن چین را دشمن اصلی و تنها رقیب استراتژیک ایالات متحده برای موقعیت قدرت برتر واشنگتن توصیف کرد که در صدد دست‌یابی به «سلطه جهانی» بود. وی نمی‌خواست دو کشور «از هم جدا شوند» و عمیقاً به ارزش جنگ‌های تجاری ترامپ در قبال پکن، بدبین بود؛ به‌ویژه به این دلیل که تعرفه‌های وارداتی آمریکا توسط شرکت‌ها و مصرف‌کنندگان آمریکایی پرداخت می‌شود. بایدن و نزدیک‌ترین مشاورانش نیز استدلال کردند که جنگ تعرفه‌ای ایالات متحده و چین بدون یک استراتژی هماهنگ بزرگ‌تر با بازیگرانی که به همان اندازه از موضع چین در مورد تجارت و... بدبین هستند، بی‌فایده است (Amiti, Mary et al., 2020: 543).

اگرچه دولت بایدن برخی از اقدامات چین مانند؛ مداخله این کشور در حقوق ترانزیتی در دریاهای آزاد، بازداشت خودسرانه اتباع خارجی یا تهدید به حمله به تایوان را به‌طور غیرقابل قبولی خصمانه با وضعیت موجود می‌دانستند؛ اما می‌توان انتظار داشت که بایدن تلاش می‌کرد تا از فرود در یک جنگ سرد بالفعل ایالات متحده آمریکا جلوگیری کند؛ زیرا می‌دانست که هر دو کشور از نظر اقتصادی به هم وابسته هستند و برای پرداختن به چالش‌های مشترک جهانی مانند تغییرات آب و هوایی، تروریسم، گسترش سلاح‌های کشتار جمعی یا پرتاب موشک‌های کره شمالی مورد نیاز همدیگر هستند. بایدن با چین به عنوان یک رقیب استراتژیک در رابطه با پروژه‌های کمک و

زیربنایی در کشورهای در حال توسعه برخوردار می‌کرد. دولت وی به ابتکار «یک کمربند- یک جاده» چین با شک و تردید زیادی نگاه می‌کرد. اگرچه بایدن این روایت بسیار ساده را که پروژه «یک کمربند- یک جاده» همواره تله‌های بدهی استعمارگرانه برای کشورهای کمتر توسعه‌یافته محسوب می‌شود؛ تأیید نکرد؛ اما وی با توسعه نفوذ ژئواکونومیک چین مقابله می‌کرد (Alvarez, 2021: 538-541). از سویی، ایده کریدور هندی-عربی-اسرائیلی معروف به کریدور آی‌مک^۱ که کشورهای هند، عربستان سعودی، امارات، اردن و اسرائیل را به هم متصل می‌نماید و در نهایت به کشورهای اروپایی می‌رسد؛ مورد حمایت جدی دولت بایدن بود. هدف ظاهری و عملیاتی این کریدور این است که آسیای جنوبی را به خاورمیانه متصل کند و سبب توسعه تجارت و اقتصاد بین کشورهای مسیر شود؛ اما بدیهی است که منزوی کردن جمهوری اسلامی ایران و کنار گذاشتن ایران از مسیر تجارت بین‌الملل از جمله اهداف مهم دیگر این کریدور می‌باشد. البته در این میان توجه به این نکته نیز ضروری است که ایالات متحده آمریکا در نظر دارد تا از طریق توسعه این کریدور مانع از افزایش میزان نفوذ چین در منطقه شود و تا حدودی باعث خنثی‌سازی ایده‌های چین در مسیر راه‌اندازی کریدور یک کمربند- یک جاده شود (Aboudouh, 2023: 4).

به سبب افزایش تهدیدات چین در سال‌های اخیر، بایدن صرفاً به احاله مسئولیت اکتفاء نکرد و حضور مستقیم در دریای چین جنوبی و جزیره تایوان را نیز افزایش داد. این اقدام نیز در جهت موازنه‌سازی در برابر چین صورت گرفت. ایالات متحده همچنان نسبت به تایوان به عنوان دارایی استراتژیک ایالات متحده علاقه نشان داده است و به این ترتیب، جدایی‌طلبی مداوم تایوان از سرزمین اصلی چین را در راستای منافع ملی ایالات متحده می‌داند. افزایش منافع اقتصادی (به خصوص در حوزه نیمه‌رسانا)، سیاسی و امنیتی ایالات متحده در رابطه با تایوان و کشف مجدد ارزش نظامی ذاتی تایوان باعث تکامل تفکر استراتژیک ایالات متحده در دوران ریاست جمهوری ترامپ و بایدن شد. همزمان سیاست‌ها و رفتارهای پکن و تایوان به تکامل این تفکر کمک کرد. بر این اساس، دیدگاه‌های ایالات متحده و چین در مورد تایوان بسیار ناسازگار شده است و اعتماد چین به اهداف بلندمدت واشنگتن نیز کاملاً از بین رفته است (Jie, 2022: 11).

1. iMac

بر این اساس، بایدن اقدامات اعمال شده توسط ترامپ برای حفظ فشار بر چین را لغو نکرد. اولین اقدام سیاست تجاری بایدن، امضاء فرمان اجرایی در مورد تدارکات دولتی در ۲۵ ژانویه ۲۰۲۱ بود که هدف آن رفع خلأهای موجود در قانون فعلی «خرید آمریکایی» و برخورد دقیق‌تر با معافیت‌ها بود. مهم‌ترین پیامد این خلأها، که به عنوان «معافیت‌های پیمان تجاری» شناخته می‌شود؛ موضوعی است که به آژانس‌های فدرال ایالات متحده اجازه می‌دهد؛ شرکت‌های ده‌ها کشور مانند ژاپن را در صورت داشتن روابط تجاری با ایالات متحده، به‌عنوان تأمین‌کننده آمریکایی در نظر بگیرند. به دنبال آن تعرفه ۱۰ درصدی بر واردات آلومینیوم از امارات متحده عربی اعمال شد که ترامپ درست قبل از ترک قدرت لغو کرده بود. در ۲۴ فوریه ۲۰۲۱، بایدن فرمان اجرایی زنجیره تأمین را امضاء کرد. قرار شد ظرف ۱۰۰ روز، زنجیره‌های تأمین نیمه‌رساناها، خاک‌های کیمیا، داروسازی و باتری‌های بزرگ بازرگاری شود و ظرف یک سال، پایه‌های صنعتی شش بخش کلیدی مانند؛ دفاع، بهداشت عمومی، فناوری اطلاعات و ارتباطات و... مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرند. این امر شامل کار با متحدان نیز بود (Scherrer, 2022: 133). دولت بایدن همچنین قصد داشت متحدان و شرکا را از طریق مجامع مختلف در یک جبهه مشترک چهارگانه شامل؛ ایالات متحده، ژاپن، هند و استرالیا، برای مبارزه با نفوذ پکن وارد کند. پیش از این، دو اجلاس بی‌سابقه در سطح رهبران در دوران ریاست جمهوری بایدن برگزار شد که بر دیدگاه مشترک آن‌ها درباره اهمیت منطقه «هند و اقیانوسیه آزاد و باز» که در دوران ترامپ رایج شد؛ تأکید شد. در ۱۵ سپتامبر ۲۰۲۱، ایالات متحده، بریتانیا و استرالیا نیز مشارکت امنیتی سه‌جانبه موسوم به «اکوس»^۱ را اعلام کردند که به استرالیا امکان دسترسی به فناوری پیشرفته هسته‌ای در توسعه ناوگان زیردریایی خود را می‌دهد. با این حال، این امر فرانسه را خشمگین کرد؛ زیرا پاریس قرارداد ۶۶ میلیارد دلاری خود برای ساخت زیردریایی‌های دیزلی برای استرالیا را از دست داد. برخلاف ترامپ، بایدن عمیقاً به نقش ضروری آمریکا در حفظ نظم بین‌المللی لیبرال دل‌بسته بود (Martin And Sinkkonen, 2022: 103-104).

1. AUKUS

۶- دکترین سیاست خارجی ترامپ و بایدن در قبال برجام

سیاست‌های ترامپ در قبال ایران از همان زمان کارزار انتخاباتی شکل گرفته بود. انتقاد از سیاست‌های باراک اوباما در قبال جمهوری اسلامی و تلاش برای لغو برجام و اعمال محدودیت‌های مهاجرتی علیه شهروندان ایرانی، از همان آغاز نمایانگر چهره ضدایرانی وی بود. ترامپ بارها اعلام کرد که سیاست‌های اوباما نه تنها به اعمال محدودیت‌ها برای ایران منتهی نشد؛ بلکه بستر ساز قدرت فزاینده سپاه پاسداران در مسائلی همچون؛ تجهیزات موشکی، حمایت‌های نظامی از گروه‌های مقاومت اسلامی در منطقه و نفوذ وسیع اندیشه‌های انقلاب اسلامی گردیده است (فروزان و عالیشاهی، ۱۳۹۹: ۱۶۲). ترامپ اعلام کرد: «هم‌چنان که بارها گفته‌ام، توافق ایران یکی از بدترین و یک طرفه‌ترین معاملاتی است که آمریکا تاکنون به آن‌ها وارد شده است. تفکری که این توافق را ایجاد کرده؛ همان تفکری است که مسئول سال‌ها توافق‌های تجاری وحشتناک بوده و میلیون‌ها شغل را در کشور ما به نفع کشورهای دیگر قربانی کرده است. ما نیاز به مذاکره کنندگانی داریم که با قدرت بیشتر منافع آمریکا را نمایندگی کنند» (Trump, 2017: 9). ترامپ در ۸ می ۲۰۱۸، بیانیه خود را در کاخ سفید ارائه داد که بر سه موضوع مهم در چارچوب مسائل امنیتی و اقتصادی متمرکز شد: نخست؛ جلوی غنی‌سازی اورانیوم و دستیابی ایران به بمب هسته‌ای را بگیرد؛ دوم، اعمال بالاترین سطح تحریم‌های اقتصادی علیه تهران و تحریم هر دولت دیگری که به ایران برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای کمک کنند (درج و بصیری، ۱۳۹۸: ۹۴-۹۳؛ به نقل از 3: Cherkaoui, 2018). هدف از اعمال تحریم‌های همه‌جانبه از دیدگاه مقامات دولت ترامپ، قطع منابع درآمدی ایران و از این طریق، بازداشتن تهران از پیگیری سیاست‌های منطقه‌ای و برنامه موشکی بود. واقعیت امر آن است که دولت ترامپ، تحریم‌های اقتصادی را کارآمدترین اهرم فشار برای مقابله با آنچه «رفتارهای مخرب» ایران می‌نامد؛ در نظر گرفته بود (کرمی و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۱۹-۱۱۸). ترامپ، پس از مدت‌ها کش و قوس و تهدیدات فراوان در ۸ می ۲۰۱۸، رسماً آمریکا را از توافق هسته‌ای با ایران خارج خواهد کرد؛ چرا که وی این توافق را مغایر با منافع آمریکا می‌دید. بدین ترتیب، ترامپ با اتخاذ سیاست‌های تهاجمی و ایجاد فشار حداکثری علیه ایران باعث خروج واشنگتن از برجام شد که این امر به اعتبار بین‌المللی واشنگتن آسیب رساند.

در برنامه سیاست خارجی دولت بایدن، برنامه هسته‌ای ایران و کره شمالی، همچنان تهدیدی جدی برای امنیت آمریکا و امنیت جهان محسوب می‌شود. به گفته بایدن: «ما از نزدیک با متحدان خود برای مقابله با تهدیدات ناشی از هر دو کشور از طریق دیپلماسی و همچنین بازدارندگی شدیداً همکاری خواهیم کرد؛ به گونه‌ای که مواد توافق هسته‌ای ایران را تقویت و توسعه دهیم؛ در عین حال که به سایر موضوعات و مسائل نگران کننده نیز می‌پردازیم» (Biden, 2020: 6). تلاش برای محدود کردن برنامه نظامی ایران، انتقاد از دخالت ایران در کشورهای منطقه غرب آسیا، همسویی با برخی کشورهای عربی حوزه خلیج فارس و از همه مهم‌تر نظامی جلوه دادن برنامه هسته‌ای ایران برای همسو کردن متحدان منطقه‌ای و جهانی برای مقابله با ایران، بخشی از تلاش‌های سیاست خارجی دولت بایدن بوده که تاکنون نیز تداوم داشته است. به طور مشخص، درباره رویکرد جو بایدن نسبت به جمهوری اسلامی ایران باید گفت که رویکرد دولت بایدن در آمریکا مبتنی بر نوعی «جنگ هوشمند» بود. بدین معنا که در بُعد سخت تلاش می‌کرد تا توان نظامی و دفاعی ایران، اهم از برنامه موشکی تا قدرت نظامی متعارف را محدود کند. دوم این که، تلاش داشت تا از طریق اعمال تحریم‌های اقتصادی، فشار سیاسی و... ایران را به پذیرش مجدد برجام یا یک توافق جدید و بهتر وادار نماید تا برنامه توسعه نظامی ایران را نیز محدود نماید (ترکی، ۱۴۰۲: ۳۸-۳۹). از این رو، مؤلفه‌های مادی همچون توانایی نظامی، تسلیحاتی و مالی باعث گسترش حوزه قدرت سخت ایالات متحده می‌شود و این کشور به نوعی با توسل به زور، ارباب، تحریم و سرکوب مخالفان در جهت دستیابی به اهداف مادی از قدرت سخت بهره‌برداری می‌کند.

شواهد موجود پس از روی کار آمدن دولت بایدن نیز گویای آن بود که دیپلماسی جدید این کشور از یک طرف باب گفت‌وگو و مذاکره را باز نگه دارد و در عین حال به دنبال آن بود تا با هماهنگی با متحدان خود، تحریم‌های دوجانبه و چندجانبه را افزایش دهد. این تحریم‌ها بیشتر در ارتباط با اقدامات علیه نهادهایی بود که حامی برنامه‌های هسته‌ای و موشکی در نظر گرفته می‌شد (Dubwitz And Kittrrie, 2023: 30). بنابراین، دولت بایدن در حالی که به راحتی تحریم‌های اقتصادی را لغو نکرد؛ از ایران امتیازات بیشتری می‌خواست. در حوزه نظامی، اگرچه دولت بایدن روابط بسیار نزدیک واشنگتن با تل آویو و ریاض را در دوران ترامپ تعدیل کرد؛ اما همچنان خواهان ایفای نقش متحدان منطقه‌ای آمریکا در مهار توسعه منطقه‌ای ایران بود. دولت بایدن به

استفاده از متحدان منطقه‌ای به‌عنوان تکیه‌گاهی برای اعمال فشار بر ایران، حفاظت فعالانه از امنیت و منافع متحدان منطقه‌ای ادامه داد و همچنان از زور برای بازدارندگی ایران در زمانی که به منافع ایالات متحده و متحدان آسیب می‌زند؛ استفاده کرد. بایدن در دیدار با روون ریولین^۱، رئیس‌جمهور رژیم صهیونیستی، قول داد که تحت دولت وی، ایران هرگز به سلاح هسته‌ای دست نخواهد یافت. وی همچنین به ریولین اطمینان داد که ایالات متحده مصمم به مقابله با فعالیت‌های بدخواهانه ایران و حمایت این کشور از گروه‌های تروریستی است که پیامدهای بی‌ثبات‌کننده‌ای برای منطقه داشت (Poostinchi, 2017: 132). مایکل اورن^۲، سفیر سابق رژیم صهیونیستی در آمریکا، مدعی شد که برجام اساساً ناقص است و ورود مجدد دولت بایدن به توافق با ایران منجر به جنگ‌های منطقه‌ای خواهد شد. وی در ادامه افزود: «تلاش‌های دولت بایدن برای راضی کردن ایران با تلاش‌های این دولت برای آرام کردن رژیم صهیونیستی متناقض است» (Jewish News Syndicate, 2021: 3).

با این حال، از سرگیری مذاکرات هسته‌ای ایران هنوز با دو چالش عمده روبه‌رو است: نخست این که ایالات متحده و ایران با تصمیم‌گیری در مورد این که، ابتدا کدام طرف مصالحه و سازش می‌کند؛ فاصله زیادی دارد. دوم این که، دولت بایدن تنها پس از پایبندی کامل ایران به مفاد برجام می‌خواست تحریم‌ها را کاهش دهد؛ در حالی که ایران اصرار دارد که آمریکا باید همه تحریم‌ها را لغو کند و خسارت ایران را قبل از بازگشت به توافق هسته‌ای جبران کند (Tang And Pan, 2022: 201). هر چند بهبود وضعیت حقوق بشر در ایران، پیش‌شرط بازگشت بایدن به برجام نیست؛ اما بی‌تردید یکی از عناصر اصلی سیاست خارجی وی در قبال ایران است. مسأله حقوق بشر به دو صورت به هم مرتبط در سیاست خارجی بایدن نسبت به ایران نقش‌آفرین بوده است. نخست، دولت آمریکا تحریم‌های حقوق بشری موجود علیه تهران را حفظ و حتی تشدید خواهد کرد. دوم، از موضوع حقوق بشر به عنوان اهرم فشار و چانه‌زنی مؤثر برای تأمین اهداف سیاست خارجی واشنگتن در قبال ایران استفاده کرده است؛ به گونه‌ای که بایدن از تحریم‌های حقوق بشری برای گرفتن امتیاز در موضوع هسته‌ای، برنامه موشکی و نفوذ منطقه‌ای ایران بهره می‌گیرد (رادفر و دهقانی فیروزآبادی، ۱۴۰۰: ۲۳۶-۲۳۷). تحریم مداوم اشخاص، مقامات و حتی تمدید سیاست اضطراری در قبال ایران توسط بایدن و یا مخالفت با آزاد شدن پول‌های بلوکه شدن ایران

1 Rowan Rivlin
2. Michael Oren

در خارج بخشی از این راهبرد دوگانه دیپلماسی و فشار از سوی دولت بایدن بر علیه جمهوری اسلامی ایران است. در واقع، دولت بایدن در تلاش بوده است تا با اتخاذ رویکردی هوشمندانه، اولویت‌ها و اهداف خود را در قبال پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران تعقیب نمایند. در قدرت هوشمند منابع قدرت سخت و نرم به صورت مدبرانه و هوشمندانه با یکدیگر ترکیب می‌شوند. در این سنخ از قدرت هیچ کدام از عناصر قدرت سخت و نرم کنار گذاشته نمی‌شوند؛ بلکه آن‌ها در جای خود و بسته به شرایط و راهبردهای تدوین شده از سوی سیاستمداران و استراتژیست‌ها استفاده می‌شوند تا بهترین نتایج ممکن به دست آید.

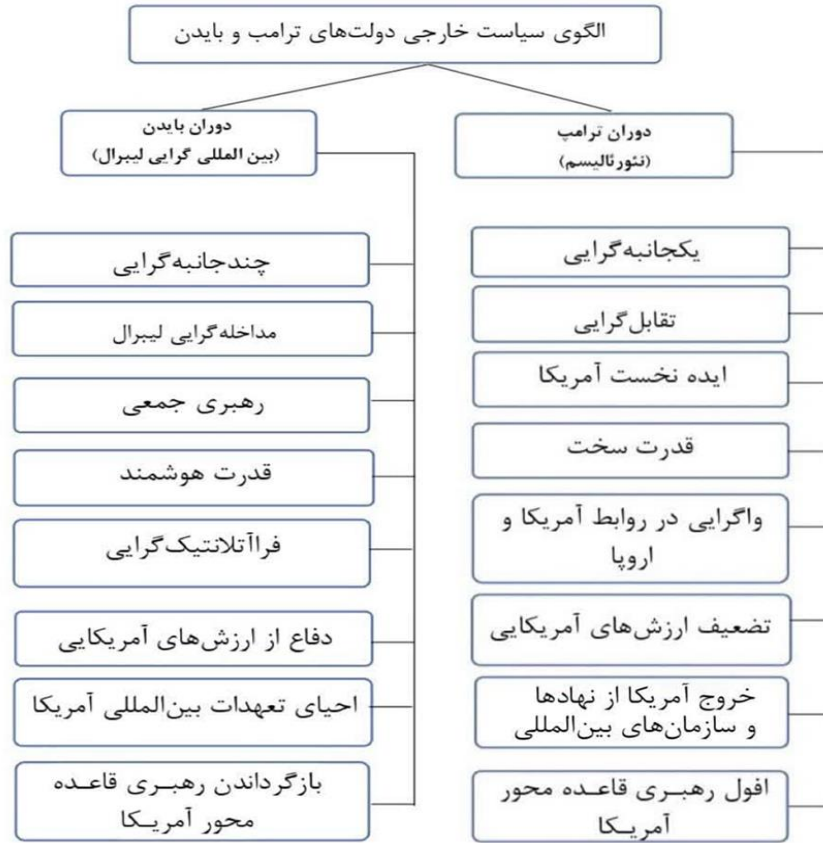
نتیجه‌گیری

با ورود ترامپ به کاخ سفید در سال ۲۰۱۶، وی با طرح شعار «نخست آمریکا» و اتخاذ سیاست‌های یکجانبه‌گرایانه و خارج کردن آمریکا از برخی سازمان‌ها و توافق‌نامه‌های بین‌المللی سیاست‌های ایالات متحده را در موضوعات مختلف منطقه‌ای و بین‌المللی با چالش اساسی روبه‌رو کرد و قدرت نرم این کشور را در عرصه سیاست خارجی کاهش داد. از نظر ترامپ تعهدات بین‌المللی و عضویت غیرضروری در برخی سازمان‌های جهانی، بار اضافی بر دوش دولت تحمیل کرده و باعث خروج سرمایه و کاهش اشتغال در آمریکا شده و در مقابل فرصت‌های بیشتری را در اختیار رقبای آمریکا قرار داده است که این امر در بلندمدت، می‌تواند قدرت چانه‌زنی آن‌ها را در مقابل آمریکا به‌طور قابل توجهی افزایش دهد. ترامپ با تهدید جلوه دادن برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای ایران برای امنیت منطقه و جهان و با ادعای واهی که ایران از آن برای ساخت سلاح‌های هسته‌ای استفاده می‌کند؛ از برجام خارج شد و در این راستا، مقابله با توان فزاینده موشکی و نفوذ منطقه‌ای ایران را در صدر اهداف و سیاست‌های واشنگتن در غرب آسیا قرار داد. در این میان؛ هدف اصلی ترامپ جهت خروج از برجام، امنیتی‌سازی پرونده هسته‌ای ایران و ایجاد یک اجماع جهانی قوی‌تر از دوره اوباما علیه ایران و حداقل تحمیل یک قرارداد قوی‌تر با حداکثر امتیازگیری از ایران بود. بدین ترتیب می‌توان گفت؛ با توجه به اقدامات صورت گرفته از جانب دولت ترامپ، رویکرد این دولت در قبال ایران با تکیه بر ابزارها و مؤلفه‌های قدرت سخت بود. ترامپ همچنین، مهم‌ترین تهدید آمریکا را جایگاه روبه‌رشد اقتصادی- نظامی چین اعلام کرد که دیر یا زود رتبه اول قدرت جهانی

را از آمریکا خواهد ربود. لذا، با اتخاذ سیاست خارجی تهاجمی به راه‌اندازی جنگ اقتصادی علیه چین، برگزاری مستمر مانورهای نظامی در آب‌های مورد مناقشه این کشور و همچنین برقراری روابط گسترده نظامی و امنیتی با کشورهای پیرامونی چین مبادرت ورزید تا از این طریق، ضمن جلوگیری از قدرت‌یابی چین در شرق آسیا، به مهار و انزوای این کشور در منطقه مبادرت ورزد. بنابراین، اقدامات دولت ترامپ در قبال افزایش قدرت و تهدیدات روزافزون چین در شرق آسیا را می‌توان بر اساس قدرت سخت و اشنگتن دانست که از توان اجبار با توسل به اقدامات، ابزارها و تصمیمات آشکار و مستقیم خود استفاده نمود.

اما با روی کار آمدن بایدن در آمریکا، ایده حکمرانی جهانی، حمایت از حقوق بشر، بین‌المللی‌گرایی لیبرال، چندجانبه‌گرایی، احیای اتحاد فرآتلانتیکی، مقابله جمعی در برابر تهدیدات جهانی، بازگشت قدرت رهبری و مدیریت آمریکایی به‌عنوان نشانگان گذار از تقابل به الگوی تعامل مشروط به همکاری در سیاست خارجی آمریکا ظهور یافت. از نظر بایدن، سیاست خارجی «نخست آمریکا» ایالات متحده را از هم‌پیمانان و متحدان خود دور ساخت و رهبری آمریکا را در جامعه جهانی تضعیف کرد. لذا بایدن و مشاوران ارشد وی نشان دادند که هدف آن‌ها بازگرداندن رهبری جهانی آمریکا به صورت محتاطانه و با همکاری نزدیک با متحدان ایالات متحده است. وجه دیگر سیاست خارجی ترامپ، یک‌جانبه‌گرایی افراطی وی بود که بایدن در جهت تغییر و جایگزین کردن آن با چندجانبه‌گرایی اقدام کرد. تأکید بر احیای سطح حداقلی از چندجانبه‌گرایی از طریق بازگشت به سازمان بهداشت جهانی، بازگشت به یونسکو و بازگشت به شماری از پیمان‌های بین‌المللی و در رأس همه آن‌ها موافقت‌نامه زیست‌محیطی پاریس و همچنین تعیین تکلیف سریع پیمان استارت نو درباره کاهش موشک‌های بالستیک با روسیه و... را می‌توان در قالب رویکرد سیاست خارجی چندجانبه‌گرایانه بایدن دانست. با به قدرت رسیدن بایدن و بازگشت به اصل چندجانبه‌گرایی، واشنگتن دوباره دیپلماسی را بهترین ابزار برای احیای برجام معرفی کرد. بایدن در صدد فشار بر ایران و بازگشت تهران به برجام جهت ایجاد محدودیت در برنامه هسته‌ای آن از طریق روش‌های تحریم و اجماع‌سازی جهانی علیه ایران بوده است که این خود بیانگر برخورداری دولت بایدن از قدرت سخت در قبال برنامه هسته‌ای این کشور بوده است. همچنین دولت بایدن وعده داده بود که از دیپلماسی و مذاکرات برجامی به عنوان سکویی برای رسیدگی به نفوذ

منطقه‌ای و مسائل موشکی ایران استفاده کند که این امر نیز بیانگر به کارگیری قدرت نرم واشنگتن در قبال پرونده هسته‌ای ایران بوده است. البته چنین سیاستی نه تنها می‌تواند تنش‌ها بین تهران و واشنگتن را حفظ کند؛ بلکه با مقاومت ایران در برابر پذیرش درخواست‌های فرابرجامی آمریکا منجر خواهد شد. راجع به سیاست خارجی بایدن در قبال چین منیزی توان گفت؛ وی چین را یک دشمن اقتصادی و تهدید مهمی در برابر واشنگتن توصیف کرد که نفوذ و منافع آمریکا را به چالش کشانده است و در این راستا، در جهت جلوگیری از خیزش منطقه‌ای چین و اعمال فشارهای بین‌المللی و منطقه‌ای از طریق ایجاد ائتلاف با کشورهای پیرامونی این کشور برای مهار و انزوای منطقه - ای پکن در شرق آسیا گام بر داشت. به دلیل تأثیر رقابت استراتژیک میان آمریکا و چین، بایدن جنگ تجاری را بر روی چین به صورت هدفمند دنبال نمود که می‌توان آن را ناشی از رویکرد اقتصادی و سیاسی واقع‌گرایانه دولت بایدن دانست. هرچند دولت و شخص بایدن با ماهیت ملی - گرایانه ترامپ در جنگ تجاری علیه دیگر کشورها به خصوص چین موافق نبوده؛ اما این رویکرد در دولت وی همچنان در حال اجرا بود. بنابراین می‌توان گفت؛ دولت بایدن سعی نمود به صورت هوشمندانه از ابزارهای مختلف قدرت برای تأمین اهداف خود در قبال ایران و چین استفاده نماید. این طیف از منابع که شامل قدرت نرم و سخت می‌شود؛ در ترکیب و تلفیقی از یکدیگر است که این امر به درک اهداف بلندمدت و پایدار واشنگتن در عرصه بین‌الملل کمک می‌نماید. در واقع می‌توان گفت؛ دولت ترامپ در اتخاذ سیاست فشار و مهار ایران و چین عمدتاً از قدرت سخت استفاده کرد؛ این در حالی است که بایدن در فرایند سیاست‌گذاری در قبال این دو کشور، در کنار بهره‌مندی از قدرت سخت، از قدرت نرم نیز استفاده کرد. در واقع، بایدن با ترکیبی از این دو بُعد مهم و تشکیل دهنده قدرت، سیاست خارجی دولت خود در قبال تهران و پکن را با تکیه بر قدرت هوشمند به پیش برد.



نمودار ۱. الگوی سیاست خارجی آمریکا در دوران ترامپ و بایدن (۲۰۲۴-۲۰۱۶) (نگارنده)

فهرست منابع

- اصل‌جوادیان، محمدرضا و همکاران. (۱۴۰۱). تأثیر سیاست‌های دونالد ترامپ بر جایگاه رؤیای آمریکایی. *فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، ۱۴(۵۰)، ۷۸-۹۴.
- افخمی، امید و همکاران. (۱۳۹۹). آینده‌پژوهی و مدل‌سازی نرم‌افزاری روابط ایران و انگلستان از منظر مؤلفه‌های قدرت هوشمند با تمرکز بر جغرافیای سیاسی ایران. *فصلنامه جغرافیا و برنامه‌ریزی منطقه‌ای*، ۱۰(۳۸)، ۶۷۰-۶۵۵.
- ترکی، هادی. (۱۴۰۲). تحلیل دیپلماسی اجبارآمیز اوپاما، ترامپ و بایدن در قبال ایران. *فصلنامه مطالعات فرهنگ دیپلماسی*، ۱(۱)، ۲۳-۴۴.
- جوادی، امین‌رضا و همکاران. (۱۴۰۲). سیاست مقایسه‌ای خاورمیانه‌ای ترامپ و بایدن؛ از موازنه نظامی تا موازنه فراساحلی. *فصلنامه علوم سیاسی*، ۲۶(۱۰۲)، ۲۳۷-۲۶۹.
- درج، حمید. (۱۴۰۲). تهدیدات روزافزون آمریکا در خلیج فارس و کنش‌ها و اقدامات ضد‌هژمون ایران. *فصلنامه مطالعات بین‌المللی*، ۱۹(۷۶)، ۱۱۷-۱۳۴.
- درج، حمید و بصیری، محمدعلی. (۱۳۹۸). تجزیه و تحلیل رویکرد دولت ترامپ در قبال پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران. *فصلنامه آفاق امنیت*، ۱۲(۴۳)، ۷۵-۱۱۳.
- رادفر، فیروزه و دهقانی فیروزآبادی، سید جلال. (۱۳۹۹). سیاست خارجی بایدن در قبال جمهوری اسلامی ایران. *فصلنامه مطالعات راهبردی*، ۲۳(۳)، ۲۲۵-۲۵۲.
- روحي دهبنه، مجید. (۱۴۰۱). همگرایی فرآتلاتیک در دوره بایدن، روندها و چالش‌ها، با تأکید بر رویکرد رسانه‌ای. *پژوهشنامه رسانه بین‌الملل*، ۷(۱)، ۲۰۹-۲۳۵.
- رفیع، حسین و قربی، سید محمدجواد. (۱۳۸۹). کالبدشکافی قدرت نرم و ابزارهای کاربردی آن. *فصلنامه مطالعات بسیج*، ۱۳(۴۷)، ۱۱۷-۱۳۸.
- زاهدی‌خطیر، الهام و صالحی، مختار. (۱۴۰۱). روندپژوهی تداوم جنگ تجاری آمریکا علیه چین (۲۰۲۲-۲۰۱۸). *فصلنامه روابط خارجی*، ۱۴(۵۵)، ۱۳۳-۱۶۲.
- عباس‌زاده فتح‌آبادی، مهدی و حسام‌گوری، محمد. (۱۴۰۱). تأثیر دیپلماسی اجبارآمیز ایالات متحده آمریکا بر قدرت هوشمند جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه (۲۰۰۱-۲۰۲۰). *فصلنامه مطالعات قدرت نرم*، ۱۲(۳۱)، ۲۴۹-۲۷۰.
- عذیری، وحید. (۱۴۰۲). قدرت هوشمند و ارتقای جایگاه منطقه‌ای ایران در غرب آسیا. *دانش تفسیر سیاسی*، ۵(۱۵)، ۵۳-۸۸.
- عسگری، محمود. (۱۳۸۹). رویکردی انتقادی به نظریه قدرت نرم. *فصلنامه راهبرد دفاعی*، ۵(۲۸)، ۶۲-۹۸.

- فتاحی اردکانی، حسین و همکاران. (۱۳۹۷). تحلیل مفهوم قدرت و منابع تشکیل دهنده آن از دیدگاه جوزف نای. *فصلنامه مطالعات قدرت نرم*، ۸(۱۸)، ۱۵۲-۱۳۰
- فروزان، یونس و عالیشاهی، عبدالرضا. (۱۳۹۸). تشدید تقابل گرایی ایالات متحده و جمهوری اسلامی ایران در پساناآرامی های غرب آسیا؛ پیامدهای ترور سرلشگر قاسم سلیمانی. *فصلنامه پژوهش های جغرافیای سیاسی*، ۴(۱۳)، ۱۵۱-۱۸۰
- کرمی، امیر سعید و و همکاران. (۱۳۹۸). نظرگاه جنگ ترکیبی، بنیانی برای درک راهبرد دولت ترامپ در مواجهه با جمهوری اسلامی ایران. *فصلنامه سیاست جهانی*، ۸(۲۹)، ۱۳۲-۱۰۵
- کریمی فرد، حسین. (۱۳۹۷). سیاست خارجی ترامپ و واقعیت های نظام بین الملل. *فصلنامه مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی*، ۸(۳۸)، صص ۳۰۲-۲۸۵
- کوهکن، علیرضا و سعیدی راد، آرش. (۱۴۰۲). مقایسه دیپلماسی عمومی آمریکا در دوره ریاست جمهوری «دونالد ترامپ» و «جو بایدن». *فصلنامه مطالعات راهبردی آمریکا*، ۳(۹)، ۶۸-۴۷
- محمدنیا، مهدی و و همکاران. (۱۳۹۹). مطالعه سیاست خارجی دولت دونالد ترامپ بر اساس مدل بازیگر عقلایی، *فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین المللی*، ۱۲(۴۴)، ۱۵۲-۱۳۱
- مزدخواه، احسان و و همکاران. (۱۴۰۱). گذار از بلوغ تقابل به الگوی تعامل نئولیبرال؛ تأملی مقایسه ای به سیاست خارجی ترامپ و بایدن. *فصلنامه مطالعات راهبردی آمریکا*، ۲(۵)، ۷۲-۴۱
- مسعودی، حیدرعلی. (۱۳۹۹). جو بایدن و رمزگان عملیاتی در حوزه سیاست خارجی. *فصلنامه رهیافت های سیاسی و بین المللی*، ۱۲(۶۴)، ۱۲۲-۹۵
- یزدانفام، محمود. (۱۳۹۵). سیاست خارجی ترامپ و جمهوری اسلامی ایران. *فصلنامه مطالعات راهبردی*، ۱۹(۴)، ۱۶۴-۱۳۹
- موسوی زارع، سید جواد و همکاران. (۱۳۹۶). بررسی و تحلیل جایگاه علم و فناوری در عرصه قدرت سخت، نرم و هوشمند. *فصلنامه ژئوپلیتیک*، ۱۳(۳)، ۱۳۸-۱۰۳
- نای، جوزف اس. (۱۳۹۲). *آینده قدرت*. ترجمه احمد عزیزی، تهران، نشر نی، چاپ نخست، ۳۶۰-۱
- یزدانفام، محمود. (۱۳۹۵). سیاست خارجی ترامپ و جمهوری اسلامی ایران. *مطالعات راهبردی*، ۱۹(۴)، ۱۶۴-۱۳۹

- Aboudouh, A. (2023). An India–Middle East–Europe corridor is unlikely to boost Saudi–Israel normalization. *Chatham House*, <https://www.chathamhouse.org/2023/09/india-middle-east-europe-corridorunlikely-boost-saudi-israel-normalization>.
- Alvarez, J.E. (2021). Biden's International Law Restoration. *U.S.-Asia Law Institute*. No. 53, 523-586
- Amiti, Mary et al. (2020). Who's Paying for the US Tariffs? A Longer-Term Perspective. *AEA Papers and Proceedings*, vol. 110, 541–546
- Balzacq, Thierry et al. (2020). *Comparative Grand Strategy: a Framework and Cases*, Oxford: Oxford University Press, 1-211

- Baylis, J. (2001). International and Global Security in the Post-cold War Era, in *The Globalization of world Politics: An Introduction to nternational Relations*, Oxford University Press, 254-276
- Blackwill, R.D. (2019). *Trump's Foreign Policies Are Better Than They Seem*, Council on Foreign Relations, 1-104
- Biden, J. (2020). There's a smarter way to be tough on Iran. *CNN*, <https://edition.cnn.com/2020/09/13/opinions/smarter-way-to-be-tough-on-iran-joe-biden/index.html>.
- Biden, J. (2021 a). Biden's Speech to Congress: Full Transcript. *The New York Times*, Available at: <https://www.nytimes.com/2021/04/29/us/politics/joe-biden-speech-transcript.html>
- Biden, J. (2021 b). US President Joe Biden speaks about foreign policy at the State Department. *white house*, Available at: <https://www.whitehouse.gov/briefing-room/speeches-remarks/2021/02/04/remarks-by-president-biden-on-americas-place-in-the-world>.
- Burke-White, W. (2021). A Strategic Roadmap for Reentry 2021 and Beyond: U.S. Institutional Commitment in a New Geo-strategic Environment. *Brookings*, <https://www.brookings.edu/articles/a-strategic-roadmap-for-reentry-2021-and-beyond/>
- Burns, W. (2019). *The Back Channel: A Memoir of American Diplomacy and the Case for Its Renewal*. New York: Random House, 1-512
- Burns, W., Jake, S. (2019), "We Led Successful Negotiations with Iran. Trump's Approach Isn't Working. *Carnegie Endowment for International Peace*, <https://carnegieendowment.org/posts/2019/05/we-led-successful-negotiations-with-iran-trumps-approach-isnt-working?lang=en>
- Cherkaoui, M. (2018). Trump's Withdrawal from the Iran Nuclear Deal: Security or Economics?. *Aljazeera*. Available at: <http://studies.aljazeera.net/en/reports/2018/05/trumps-withdrawal-iran-nuclear-deal-security-economics180510123910355.html>
- Clarke, M. (2021). American Grand Strategy and National Security: The Dilemmas of Primacy and Decline from the Founding to Trump. *Palgrave Macmillan*, 1-582
- Deudney, D.G., John, I. (2021). The Intellectual Foundations of the Biden Revolution. *oreign policy*, Available at: <https://foreignpolicy.com/2021/07/02/biden-revolution-roosevelt-tradition-us-foreign-policy-school-international-relations-interdependence/>
- Dubwitz, M., Orde, K. (2023). Strategy for a New Comprehensive U.S. Policy on Iran. *Foundation for Defense of Democracies*, Available at: <https://www.fdd.org/analysis/2023/01/10/strategy-for-a-new-comprehensive-us-policy-on-iran/>
- Goldberg, J. (2017). Column: What Trump means when he says 'America first'. *Los Angeles Times*, 24 January; Available at: <http://www.latimes.com/opinion/op-ed/la-oe-goldberg-america-first-20170124-story.html>
- Hanafi, H. (1997). An Islamic Approach to Multilateralism", in Cox, Robert W. (eds.) *The New Realism: Perspectives on Multilateralism and World Order*, Basingstoke: Palgrave Macmillan, 109-123
- Jewish News Syndicate. (2021). Former ambassador Oren: Biden administration's re-entry to Iran deal 'will lead to regional war. available at: <https://www.jns.org/blinkens-visit-to-jerusalem-underlines-contentionregarding-the-palestinians-and-iran/>

- Jie, D. (2022). US evolving strategic thinking about Taiwan”, *China International Strategy Review*, 4(3), 1-16
- Keohane, R.O. (1990). Multilateralism: An Agenda for Research. *International Journal*, 45 (4), 731-764
- [Kranish, M., Marc, F. \(2017\) *Trump Revealed: The Definitive Biography of the 45th President*, Scribner, 1-464](#)
- Kumar, D. (2021). Rightwing and Liberal Islamophobia: The Change of Imperial Guard from Trump to Biden. *Journal of South Asian Review*, 42(4), 408-412
- Lieber, R.J. (2021). Biden Foreign Policy: Sobered by Reality or Condemned to Repetition. *Israel Journal of Foreign Affairs*, 15(2), 217-231
- Martin, G. Ville, S. (2022). Past as Prologue? The United States and European Strategic Autonomy in the Biden Era. *European Foreign Affairs Review*, 7(11), 99-120
- McCormick, James M. And Mansbach, Richard W. (2018). *Foreign Policy issues for America: The trump Years*. Routledge, 1-254
- Mehta, R. (2021). How Biden can say goodbye to “America First” on nuclear issues. *Bulletin of the Atomic Scientists*, 77(1), 11-12
- Miri, S.M., Ali, O. (2022). The impact of Joe Biden’s rise to power on the US transatlantic foreign policy. *Revista Cimexus*, 17(1), 220-239
- Nossel, Suzanne (1 March 2004). Smart power: Reclaiming liberal internationalism. *Foreign Affairs*, Council on Foreign Relations, pp. 1-13
- Nye, J. (2017). Soft power: the origins and political progress of a concept. *Journal Of Palgrave Communications*, 3(12), 1-3.
- Poostinchi, Z. (2017). Rebalancing of Iran’s Regional Role in U.S Policy. *Geopolitics Quarterly*, 12(4), 123-145
- Rasooli Saniabadi, E. (2021). National Role Perceptions and Biden's Foreign Policy towards Iran. *Quarterly Of Iranian Review of Foreign Affairs*, 12(1), 127-150
- Rathburn, B. (2008). A Rose by Any Other Name: Neoclassical Realism as the Logical and Necessary Extension of Structural Realism. *Security Studies*, 17(2): 294- 321
- Rose, G. (1998). Neoclassical Realism and Theories of Foreign Policy. *World Politics*, 51(1), 144-172
- Ritter, S. (2018). *Dealbreaker: Donald Trump and the Unmaking of the Iran Nuclear Deal*. Clarity Press, 1- 302
- Schake, K.N. (2018). The US is right to worry about cooperation between its adversaries. *International Institute for Strategic Studies*, Available at: <https://www.iiss.org/blogs/analysis/2018/11/us-worry-cooperation-adversaries/>
- Scherrer, C. (2022). Biden’s Foreign Economic Policy: Crossbreed of Obama and Trump?. *Journal Of International Review of Public Policy*, 4(1), pp. 129-138
- Soare, S.R. (2021). Biden's Security Policy: Democratic Security or Democratic Exceptionalism?. *Journal of Inter economics*, 56(1), 14–20
- Sullivan, J. (2018). What Donald Trump and Dick Cheney Got Wrong About America. *Carnegie Endowment for International Peace*, <https://carnegieendowment.org/posts/2018/12/what-donald-trump-and-dick-cheney-got-wrong-about-america?lang=en>
- Sullivan, J. (2019). From Theory to Practice: An Interview with Jake Sullivan. *World Outlook at the John Sloan Dickey Center*, available at: [۱۵۵](https://cpb-us-</p>
</div>
<div data-bbox=)

e1.wpmucdn.com/sites.dartmouth.edu/dist/9/244/files/2019/07/from-theory-to-practice-an-interview-with-jake-sullivan-dartmouth%E2%80%99s-2019-montgomery-fellow.pdf

[Sven Steinmo, K.T., Frank, L. \(1992\). *Structuring Politics: Historical Institutionalism in Comparative Analysis*. Cambridge University Press, 1-272](#)

Swielande, T.S. (2021). The Biden Administration: An Opportunity to Affirm a Flexible and Adaptive American World Leadership. *World Affairs*, 184(2), 130-150

Tang, J., R. P. (2022). Adjustments and Constraints: Biden Administration's Iran Policy. *Asian Journal of Middle Eastern and Islamic Studies*, 16(2), 189-208

Trump, D. (2017). The Inaugural Address. *The White House*, January 20, available at: <https://www.whitehouse.gov/briefings-statements/the-inaugural-address/>

Wang, B., Danni, H. (2022). The Establishment of Biden Administration's Iranian Nuclear Policy: Motivation, Content and Prospects. *Asian Journal of Middle Eastern and Islamic Studies*, 15(4), 433-446

Wilson, E.J. (2008). Hard Power, "Soft Power, Smart Power". *March 2008 The Annals of the American Academy of Political and Social Science*, 616(1):110-124

